



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

همان‌طور که گفته شد، به مناسبت مواردی از آداب بحث روش‌شناسی بررسی شد و محور، سخنان مرحوم شهید (ره) قرار داده شد و قواعدی درباره آداب یا وظائف و احکامی درباره عالم و متعلم بررسی شد، دو الی سه قاعده بررسی شد و حدود دلالت و اصل صحت آن‌ها مشخص گردید و سه روش برای این آداب و وظائف بررسی شد، البته گفته شد، این روش‌ها در آینده شمول بیشتری دارد و بعضی جاها می‌آید، بعضی هم روش‌هایی است که در ابواب دیگر فقهی کاربرد دارد.

نظر مرحوم شهید (ره) در روابط معلم و متعلم

قاعده دیگر که مرحوم شهید (ره) به آن تمسک کرده است، در کتاب منیه صفحه صد و سی و شش است. فرازی که ایشان آوردند، بعد از یک بحث بیست‌صفحه‌ای است که از صفحه صد و چهارده تا صفحه صد و سی و شش، آداب متعلم در نسبتش با استاد بیان شده است. حدود چهل ادب را ذکر کرده‌اند و توجه داشته‌اند، که همه این آداب چهل‌گانه‌ای که ذکر کرده است، در روایات نیامده و دریافت‌های عقلانی است و استفاده‌های غیرمستقیم این آداب را تکثیر کرده است. اگر در محدوده نص باقی بمانیم، شاید از چهل ادب پنج الی شش ادب بیشتر وجود نداشته باشد.

شهید (ره) در قسمت‌های دیگر به قواعد دیگری تمسک کرده است و آن قاعده چهارمی است که بیان شد، «وَ اعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الْأَدَابَ مِمَّا قَدْ دَلَّ النَّصُّ عَلَى جُمْلَةٍ مِنْهَا بَلْ عَلَى أَشْرَفِهَا وَ أَهْمَهَا»، نص آن‌هایی که مهم‌تر است را بیان کرده‌اند مثل اصل اینکه باید تواضع بکند و الباقی از این آداب مما يستنبط منه، ایشان می‌فرمایند، تکثیری که جاهای مختلف کرده‌ام، روش‌هایی بوده که آن‌ها را دینی تلقی کرده‌ام و ادب دینی شمرده‌ام، یکی از آن‌ها عادت و سیره و روشی است که در روابط متعلم و معلم وجود دارد. مرحوم شهید (ره) می‌فرمایند بر بعضی از این آداب نص وجود دارد و بعضی از آداب را بر یکی از سه قاعده مبسوط مستند کرده است و بعضی از آن‌ها را مستند به قاعده چهارم کرده است که مُرَاعَاةُ الْعَادَةِ مُحَكَّمٌ فِي مِثْلِ ذَلِكَ، رعایت آداب و روش‌ها و شیوه‌هایی که در این فضاها در بین عقلا وجود دارد مثلاً مُرَاعَاةُ الْعَادَةِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ گاهی به همان قاعده قبلی برمی‌گردد، دو احتمال وجود دارد، یک

۱ - منیه المرید، ص: ۲۶۲.



احتمال اینکه منظور از عادت محکمه، یعنی دریافت‌های بدیهی عقل، احتمال دوم، اینکه کاری به حسن و قبح عقلی و قاعده تحکیم نظام ندارد، بلکه منظورش همان سیره‌های عقلانی است، یعنی سیره عقلا در روابط معلم و متعلم این است که مثلاً فاصله خودش را با معلم حفظ می‌کند، یا نسبت به معلم پیش‌دستی نمی‌کند، سیره‌هایی در بین عقلا وجود دارد، مبنی بر رعایت یک سلسله آداب و وظائفی که احیاناً در روایت وجود ندارد. بلکه آن‌ها مبدل به حکم شده است، یعنی مرحوم شهید (ره) می‌فرمایند بر اساس سیره عقلا حکم شرعی ساخته شده است.

چهار شرط در حجیت سیره عقلا

بحث در سیره از اینجا شروع می‌شود که بنا بر ادله، قول و رفتار و کیفیت افعال امام (ع) حجت است، این‌که چه دلیلی بر حجیت این سیره داریم بحث پیچیده‌ای است.

به‌رحال یک بحث در سیره عقلا این است که سیره که مطرح می‌شود مبنای حجیت رفتار امام (ع) و کیفیت رفتار امام (ع) را در برمی‌گیرد، چون مبنای لغوی سیره، چگونگی حرکت به سوی فعل است ولی در اینجا منظور اصل رفتار امام (ع) و چگونگی رفتار امام (ع) است، اینکه این کار را انجام داد، یا نداد، یا اگر انجام داد، چگونه انجام داد، مثلاً سوار مرکب که شد، اول پای راست را برداشت یا چپ را، یک بحث این است که چه دلیلی بر حجیت سیره وجود دارد، چه دلیلی وجود دارد بر اینکه رفتار و نوع رفتار امام می‌تواند به ما الهام ببخشد و برای ما اعتبار شرعی دارد، یعنی از آن حکم مولوی به دست می‌آید، این یک بحث در سیره ائمه (ع) است که بحث‌های طولانی دارد.

بحث دیگر در سیره عقلا، جایی است که از سیره خود امام (ع) استفاده نشده، بلکه سیره‌ای است که عرفاً جاری است و سیره عرفی و عقلانی فی حد نفسه اعتباری ندارد، همیشه سیره‌های عقلانی با قیودی معتبر می‌شود با این قیود که سیره اگر رفتاری است که از عقلا صادر می‌شود، در آن اغراض حیوانی و شهوانی نیست و آن رفتارها هم در مرئی و منظر امام بوده است این مقدمه دوم است

امام (ع) هم متمکن از ردع بوده است و اگر می‌خواست، می‌توانست جلوی آن را بگیرد، این هم مقدمه سوم است.

مقدمه چهارم این است که درعین حال که متمکن از ردع بوده است، چیزی که مشعر بر ردع باشد ندارد، اگر سیره‌های عقلا این چهار قید را داشته باشد از آن، حکم شرعی متولد می‌شود، البته رادعیت آن باید خاص باشد در



این سؤال که آیا عموماً، می‌تواند رادع از سیره باشد یا نه؟ مثلاً آیا عموماً لا تَقْفُ ما لیسَ لکَ به علم می‌تواند رادع از این سیره خاص باشد یا نه؟ شبهه‌ی دور بسیار پیچیده‌ای در خبر واحد پیدا می‌شود؛ بنابراین باید متمکن از ردع باشد و قدر متیقن این است که به نحو خاصی به ما واصل شود، به این ترتیب با سیره، حکم درست می‌شود. در بحث سیره عقلاً مبنای حجیت سیره عقلاً چنین دستگاہی است که با چهار الی پنج مقدمه چیده می‌شود، نظیر دستگاہی که در اطلاق ریخته می‌شود، با مقدمات عقلی به حکم شرعی خواهیم رسید. شارع می‌دیده، سیره‌ی عقلاً بما هم عقلاً بوده می‌توانسته ردع بکند، ردع نکرده است، پس مورد قبول او بوده است، اینجا حکم شرعی درست می‌شود، البته از آن احکام شرعی که امضائی است، این بحث مبنایی است. در اینجا چند نکته خیلی مهم وجود دارد، یکی این که آیا سیره عقلاً با این حدود دلیل و مبنایی که دارد، فقط احکام اباحه و... را ثابت می‌کند یا چیزی فراتر از آن را هم می‌تواند ثابت کند. بحث دوم این است که آیا این مقدماتی که گفته شد، فقط در سیره رفتاری است یا در ارتکازات عقلاً هم می‌آید، بحث سوم این است که آیا این مقدمات فقط در سیره ثابت در اصل شارع است، یا به سیره‌هایی که بعداً پدید می‌آید هم سرایت می‌کند.

مبنای مرحوم شهید (ره) در حجیت سیره عقلاً

مبنایی که مرحوم شهید (ره) در این بحث پایه‌ریزی کرده است، وقتی تمام است که گفته شود، این مقدماتی که برای حجیت سیره عقلاً وجود دارد، فراتر از اباحه چیزی را ثابت می‌کند، مثل اینکه خبر واحد اعتبار دارد و به آن عمل می‌کنند، یعنی اختصاص به احکام اباحه ندارد، عین همین بحث در سیره خود امام (ع) هم هست، وقتی یک رفتاری از امام (ع) صادر می‌شود، این رفتار اباحه را می‌رساند، اگر بخواهیم از اباحه، به استحباب و حرمت و کراهت و حکم الزامی یا ترجیح برسیم نیاز به چند مقدمه داریم، از رفتار امام (ع) بما هو رفتار، فقط اباحه به دست می‌آید و اگر بخواهیم، استحباب و رجحان به دست آید، باید مقدماتی به آن ضمیمه شود.

حجیت همراه با یک الزام‌هایی است، معنای حجیت خبر واحد این است که اگر مفاد خبری حکمی، الزامی است، باید طبق آن عمل شود، بنابراین سیره عقلاً یا حجیت دارد یا بر آن عمل شده است، منتهی عمل الزامی، بنابراین گفته می‌شود، حجیت مستلزم الزام و تکلیف است، یا به عبارت دقیق‌تر سیره‌هایی که نیاز به اعتبار شرعی دارد، همراه با ارتکازات عقلانی است، فرق سیره عقلاً با سیره امام (ع) این است که رفتار عقلاً، همراه با یک مجموعه مرتکزات عقلانی است که سیره را در برگرفته و با او محفوف است، در این صورت رفتار عقلانی با مقدمات و ارتکازات



عقلانی همراه می‌شود که عرف عقلا به آن الزام دارند، یعنی در سیره عقلا ارتكازی وجود دارد که عمل به آن کار لازم است، کاری که مبنای ارتباطات اجتماعی است، شیوه‌ای است که بر عمل به آن به‌عنوان یک کار ضروری توافق شده است و همان را مایه احتجاج قرار می‌دهند، یعنی با آن احتجاج می‌کنند که چرا فلان کار را انجام دادی یا انجام ندادی، بنابراین در سیره عقلا قطعاً می‌توانیم از اباحه عبور کنیم و به الزامیات برسیم.

انواع سیره‌ها

سیره‌هایی که وجود دارد، به دو دسته تقسیم می‌شود:

بعضی از رفتارهاست که همراه با یک ارتكازات الزامی یا ترجیحی نیست، این رفتار وجود داشته و امام (ع) هم استفاده از آن را منع نکرده است، معلوم می‌شود که مباح است، در سیره‌هایی که همراه با یک ارتكاز الزامی یا ترجیحی نباشد، همین‌طور است. عقلا رفتار می‌کرده‌اند، شارع هم می‌دیده، می‌توانسته، نهی کند و نهی نکرده است، پس معلوم می‌شود، اباحه را قبول دارد و جایز می‌داند؛

گاهی رفتار عقلا با یک ارتكازات ذهنی عقلانی همراه می‌شود، عقلا می‌گویند این کار را انجام می‌دهیم برای اینکه مبنای نظم ماست و توافق بر نظم شده است، مثل خبر واحد که مبنای ارتباطش این است که به خبر ثقة اعتماد می‌کنند، شارع هم با مقدمات بعدی می‌گوید، همان چه که عقلا داده‌اند را تأیید می‌کنم، مهم این است که در درون سیره، چه دلالت‌هایی وجود دارد، مقدمات بعدی می‌گوید، شارع آنچه را که عقلا دارند تأیید کرده است، سیره‌های عقلانی دو گونه است، گاهی رفتارشان فقط ناشی از این است که در این کار منعی نمی‌دانند، همه انجام می‌دادند، ولی گاهی رفتاری را بر اساس اینکه مبنای نظمی قرار داده بودند، انجام می‌دادند.

انواع امضای سیره

امضای شارع به دو صورت است:

گاهی امضاء تصریحی است مثلاً می‌گوید، *أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ*، مثل *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* که عقلا می‌گویند، شارع تصریح کرده؛ ولی سیره‌های بسیاری داریم که شارع به تأیید آن تصریح نکرده است، بلکه ما با مقدمات عقلی آن را به شارع نسبت می‌دهیم، شارع عدم‌الردع را تأیید می‌کند و ما آن را حاکی از امضاء می‌گیریم.



پس امضای سیره گاهی تصریحی است و گاهی به دلالت التزامی و عقلی و تحلیلی است، در واقع گاهی با عدم الردع گفته می‌شود، شارع امضاء کرده است، مثل اینکه گفته می‌شود سکوت دلیل بر رضا است، سکوت چه زمانی دلیل بر رضا است، در جایی که می‌دانسته و می‌توانسته، جلویش را بگیرد و این کار را انجام نداده است، مثل سکوت در مقام اقرار ازدواج است، چون در مقامی است که چیزی نگفتن یعنی بله.

عدم الردع اگر با دو الی سه مقدمه عقلی احراز شود، یعنی می‌دانسته، می‌توانسته جلویش را بگیرد، ولی جلویش را ننگرفته، البته باید در مقام هم باشد که اصولاً شارع در مقام هست، در این صورت گفته می‌شود، شارع سیره را قبول دارد، اما سیره چه چیزی است که شارع آن را قبول دارد، مفاد و مضمون و دلالت‌هایی دارد، این سیره‌ها متفاوت است، گاهی فقط رفتاری بوده که عقلاً انجام می‌دادند و منعی نمی‌دیدند و انجام می‌دادند، ولی گاهی رفتاری است که با ارتکازاتی همراه شده یعنی خبر ثقه را باید مبنای نظم ارتباطمان قرار دهیم، اگر مولی به بنده‌اش بگوید که خبر ثقه به تو رسید، چرا به آن عمل نکردی، عقلاً می‌گویند، مولی حق دارد، بگوید چرا عمل نکردی.

شارع چیز جدیدی ندارد، بلکه می‌گوید، الزام عقلانی را شرعی کردم، شارع می‌گوید هر چه داری با همان رنگ و دلالت‌ها من شرعی‌اش کردم.

زمانی که شرعی شد، عقاب بعد از شرعی شدن، می‌آید، همین‌که شارع می‌گوید من قبول دارم، یعنی به من ربط پیدا کرد و به دنبالش، عقاب و ثواب جزء آثار شرعیت است، وقتی گفتم، این را شرعی کردم، یعنی عقاب دارد، یا ثواب دارد، این حرف عین قاعده ملازمه است، ملازمه این است که عقل نگفت که ثواب و عقاب دارد، منتهی همین‌که شرع گفت من به‌عنوان شارع آن را قبول دارم، یعنی عقاب و ثواب دارد.

گاهی عقلاً می‌گویند در این رفتار ثواب و عقابی نیست، اشکالی ندارد شارع هم همان را می‌گوید یک وقت عقلاً می‌گویند این مبنای کار است باید باشد، شارع هم می‌گوید، همان باید باشد، عقاب و ثواب یا عدم عقاب و ثواب به دنبال شرعیت می‌آید نه اینکه قبل از آن باشد.

مقدمات عقلی که می‌آید عدم الردع را امضاء می‌کند، بیان می‌کند که سیره را با همان نوع و دلالت‌های عقلانی تأیید کردم، گاهی سیره، در بین عقلاً فقط همان جواز رفتار است با همان ملاک‌های خودش، گاهی الزام است، گاهی ترجیح است، گاهی اباحه است، گاهی فقط می‌تواند در طریق الزام قرار گیرد مثل حجیت، گاهی خود حکم الزام دارد، یک رفتار در درون خودش الزام دارد، هر جور باشد، شارع می‌گوید قبول دارم. شارع می‌گوید مضمون عقلانی که وجود دارد همان را شرعی کردم، مقدمه دیگر می‌گوید سیره‌ها دو جور است گاهی در سیره‌ها فقط اصل



اباحه رفتار است، ولی برخی سیره‌هاست که چیزی ضمیمه ارتکازات عقلائی است و فراتر از اباحه است، الزام‌هایی در آن هست مثل خبر تقه یا الزام‌هایی که ذاتاً در فعل یا ترکش وجود دارد یا در آن ترجیحی هست.

پاسخ به برخی شبهات

ممکن است برخی در بحث حکم عقل عملی و مستقلات عقل عملی و بدیهیت تشکیک کند، مثلاً در بحث اختلال نظام کسی تشکیک کند، کما اینکه در بحث‌های جدیدی که در فلسفه‌های جدید مطرح است، جا برای آن تشکیکات باز شود، اگر کسی در آن‌ها تشکیک کند، گفته می‌شود شرع رفتار عقلائی را بر اساسی که تنظیم شده است، با همان الزام قبول می‌کند.

در استصحاب هم این شبهه مطرح شده است که نمی‌توان، الزام یا عدم الزام به دست آورد، راه برای اینکه الزام را استفاده کنیم همیشه باز است.

این رفتار در بستر ارتکازات تحقق پیدا می‌کند و صادر می‌شود و شارع هم همان رفتار در این فضا و بستر را تأیید می‌کند.

عدم ردع دلیل بر امضاء

امضاء باید فهمیده شود، گاهی با یک مقدماتی سکوت امضاء است، کاری که در سیره می‌شود این است که تلاش می‌شود با یک مقدماتی سکوت را امضاء بگیرد، در باب اطلاق هم همین است، یعنی در مقام بیان بوده است و قید را نگفته، پس قید را نمی‌خواسته، از اینکه ردع نکرده است گفته می‌شود، تأیید کرده است،

گفته می‌شود این رفتار بماهم عقلاً صادر شده است، شارع هم ناظر بر این حیث بوده، می‌توانسته جلویش را بگیرد، ولی جلویش را نگرفته است، با این سه مقدمه عدم ردع، دلیل بر امضاء است، والا اگر هرکدام از این مقدمات اختلال پیدا کند عدم ردع، امضاء نیست، مثلاً در مقام تقیه بوده، نمی‌توانسته بگوید، یا مصالحی وجود داشته و نمی‌خواسته جلویش را بگیرد، در اینجا شبهه پیدا می‌شود که شاید مصلحتی بوده که جلویش را نگرفتیم و این‌ها را باید به طریقی حل کرد.



دو نوع رفتار در عقلا

گاهی اگر سؤال شود که چرا به این طریق رفتار می‌کنی؟ می‌گویند، ده جور می‌شد رفتار کرد، ما این را انتخاب کردیم و این اباحه را می‌رساند، ولی گاهی که سؤال می‌شود، می‌گویند، مصلحت را در این است و باید این جور باشد. یک مصلحت واقعی در آن عمل وجود دارد و به خاطر آن نکته ما توافق کردیم، اگر از او سؤال شود، چرا در این جامعه بشری با هم این نوع قرارداد را دارید، می‌گویند این به خاطر یک مصلحت است یا اشاره به یک حکمتی می‌کند.

گاهی گفته می‌شود، نمی‌تواند این عمل را ترک کند، چون رسم همگانی است و عادت کرده است، ولی گاهی گفته می‌شود این که همه ما معتادیم به این مسئله به خاطر این است که در آن سری نهفته است و در آن یک نکته ترجیحی یا الزامی وجود دارد، سیره خبر واحد هم این طور است.

در حجیت خبر، زمانی که به سیره توسل می‌شود معنایش این است که می‌تواند به خبر عمل کند یا این است که این مبنای کار است، عمده سیره است، یعنی هستند کسانی که در تمام ادله آیات و روایات اشکال می‌کنند. عقلا گاهی می‌گویند، رفتارمان به خاطر یک نکته ترجیحی است، گاهی می‌گویند رفتارمان بر اساس یک ارتکاز الزامی است، منتهی این ترجیح و الزام و اباحه را شرع می‌گوید و من هم قبول دارم.

تفاوت دیدگاه فقها و روشنفکران در احکام امضائی شرع

فرق امضای شارع نسبت به سیره‌ها این است که ممکن است یک وقت سیره کنار برود و بگوید، این امضاء کافی است، یکی از بحث‌های امروز روشنفکران همین است که احکام امضائی شرع آیا در حدوث و بقاء تابع دریافت‌های عقلانی است یا فقط حدوثاً تابع آن است و بقاءً خودش مستقل می‌شود که دیدگاه فقها در این مورد این است که بقاءً مستقل می‌شود، ولی دیدگاه‌های روشنفکرانه این است که نه بقاءً هم تابع آن است.

دلالت فعل و ترک امام (ع)

فعل امام دال بر جواز هست، آن هم جواز به معنای اعم که با کراهت هم جمع می‌شود، ترکش هم دال بر جواز ترک است، باز هم جواز به معنای اعم، مثلاً اگر این فعل در عبادات است، چون عبادت نیاز به قصد قربت و رجحان دارد، فعل در عبادت علاوه بر جواز، رجحان را هم می‌رساند، منتهی الزام را نمی‌رساند، همین که فعل امام (ع) اباحه



شماره شبت: ۱۰۲۵

را می‌رساند، وقتی در بستر عبادت آمد، دال بر رجحان می‌شود و استحباب از آن بیرون می‌آید، چند قرینه دیگر هم وجود دارد که آن‌ها هم موجب رجحان می‌شود، ولی برخی سیره‌هاست که همراه با یک ارتکازات است که فراتر از جواز می‌آید.